

## در باره اعتصاب

### لنن

مقدمه:

اخبار اعتصابات در سال اخیر بخصوص مبارزاتی نظیر مقاومت قهرمانانه کارگران کارخانه نساجی بهشهر در مقابل نیروهای نظامی و تظاهرات مردم بهشهر در پشتیبانی از آن بی اختیار انسان را بیاد مقدمه ای می اندازد که لنن بر اعلامیه ای که بمناسبت اعتصاب کارگران نساجی در روسیه پخش شد، نوشت:

« ۶ و ۷ نوامبر باید برای همه ما روزهای فراموش نشدنی باشند..... کارگران نساجی با مقاومت مستحکم خود در مقابل فشار کارفرمایان ثابت کردند که در این لحظات سخت هنوز هم مردمانی هستند که می توانند منافع مشترک ما را، بمنابۀ منافع طبقه کارگرف زنده نگاهدارند، که کارفرمایان محتر ما هنوز موفق نشده اند که ما را برای همیشه تبدیل به بردگان بیچاره جیب های خودشان بکنند. پس رفقا بیایید مستحکم و مصمم بپا خیزیم و مبارزه را تا به آخر برسانیم، و فراموش نکنیم که قوط از طریق کوشش مشترک و یکپارچه مان است که می توانیم شرایط خود را بکرسی بنشانیم.»

در واقع هر چه جنبش کارگری بیشتر رشد کند و ماهیت واقعی رژیم سرمایه داری بر تعداد بیشتری روشن شود، توده ها بیشتر و بیشتر این شعار لنن را بطور ملموس حس خواهند کرد «مستحکم و مصمم مبارزه را تا به آخر برسانیم». هر چه جنبش کارگری بیشتر رشد کند کارگران اهمیت مبارزه مصممانه تر و متشکل تر و چشم اندازهای روشن تر را بیشتر و بطور ملموس تر حس خواهند کرد. در میدان مبارزه و اعتصاب، همان طوریکه لنن در مقاله زیر نشان داده، بماهیت موقعیت طبقاتی شان در جامعه و خصلت طبقاتی جامعه و تمام رونمای سیاسی و قضایی آن پی خواهند برد، و بنابر این نیاز به بالا رفتن آگاهی سیاسی و طبقاتی و بالا بردن تشکیلات و مبارزه برای خودشان و جنبش انقلابی میرمتر می شود.

جنبش کارگری ایران خود تاکنون قدمهای موثری در این راستا برداشته (مطرح شدن مطالباتی در مورد به دست گرفتن تولید و توزیع بدست خود کارگران در کارخانه نساجی بهشهر و کاخانه کشمیر و اعتصابات کارگران: کفش ملی؛ جهان چیت؛ بافت آزادی؛ فولاد گستران سپاهان؛ بافنده در کردستان؛ سیما چوب؛ قند میاندوب؛ شرکت نساجی تجارت؛ شرکت واحد کرمانشاه) و در سالهای اخیر رشد کرده است و لاجرم با حاد شدن رشد سرمایه داری متمایل به دول امپریالیستی و تضادهای آن، در آینده رشد بیشتری خواهد کرد. بنابر این مساله رابطه بین پیشروی کارگری و طبقه کارگر در راستای ایجاد تشکلات مستقل کارگری روز بروز میرم تر می شود.

مقاله زیر مانند بسیاری دیگر از مقالات لنن از این نظر اهمیت دارد که با تجزیه و تحلیل ملموس و روشن از پروسه های ملوکولی که باعث ایجاد اعتصاب می شود و اثر آنها بر آگاهی طبقاتی کارگران و اهمیت و مرتبه اعتصابات در جنبش انقلابی طبقه کارگر یک زمینه تئوریک و تحلیلی برای تبلیغ در میان کارگران را فراهم می سازد.

۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۲

نشر کارگری سوسیالیستی <http://www.kargar.org/nashriat.htm>

این ترجمه نخستین بار در کندوکاو شماره ۳، نشریه سوسیالیستهای انقلابی، ۱۳۵۴، انتشار یافت

\*\*\*\*\*

در مرتبه اول باید توضیحی برای وقوع و انتشار یافتن اعتصاب ها پیدا کنیم. هر کس که اعتصابهایی را، چه از تجربیات شخصی خود و چه از گزارشات دیگران، ویا روزنامه ها، بخاطر بیاورد فوراً ملتفت می شود که هر جا که کارخانه های بزرگ برپا شده و بر شماره شان افزوده می شود اعتصاب ها اتفاق می افتد و بسط می یابد. بندرت ممکن است که حتی یک کارخانه بزرگ از میان کارخانه هایی که صدها (و در برخی موارد هزارها) کارگر دارند پیدا کرد که در آن اعتصاب اتفاق نیفتاده باشد. زمانی که تعداد کارخانه های بزرگ در روسیه معدود بودند تعداد اعتصاب ها نیز کم بودند. ولی از زمانی که کارخانه های بزرگ چه در محلات صنعتی قدیمی وچه در شهرهای ودهات نوین شروع به زیاد شدن کردند، تعداد اعتصاب ها هم زیاد تر شده اند.

بچه دلیلی تولید کارخانه های عمده همیشه منجر به اعتصاب می شود؟ باین دلیل است که سرمایه داری ناچار باید به مبارزه کارگران بر علیه کارفرمایان منجر شود ووقتی تولید بصورت عمده است این مبارزه ناچاراً بصورت اعتصاب به خود می گیرد. این را توضیح می دهیم.

سرمایه داری نام آن نظامی است که در آن زمین ، کارخانه ها ، وسائل و غیره.... متعلق به تعداد کمی از ملاکین و سرمایه داران می باشد، در حالیکه توده مردم یا اصلاً ساقط از هستی هستند یا دارای مایملک بسیار کمی می باشند و مجبورند خود را بصورت کارگر کرایه بدهند.

صاحبان زمین ها و کارخانه ها کارگران را کرایه می کنند و آنها را بساختن اجناس مختلف، از چه نوع فرقی نمی کند، و امیدارند: اجناسی که بعد از بازار بفروش می رسانند. بعلاوه مزدی که صاحبان کارخانه ها به کارگران می دهند آنقدری است که فقط برای ادامه یک زندگانی بخور و نمیر برای خودشان و خانواده شان کفایت می کند در صورتی که آنچه که کارگران مازاد بر این مقدار تولید می کنند، بصورت سود، بجیب کارخانه دار سرازیر می شود. بنابراین این، تحت نظام سرمایه داری، توده مردم کارگران مزدور دیگران هستند، آنها برای خودشان کار نمی کنند بلکه بخاطر دستمزد، برای کارفرما یان کار می کنند. قرین به عقل است که کارفرمایان همیشه کوشش در کم کردن دستمزد دارند؛ هر چه به کارگران کمتر بدهند سودخودشان بیشتر است. کارگران سعی می کنند که بیشترین دستمزد ممکن را بدست بیاورند تا بتوانند برای خانواده اشان غذای کافی وسالم تهیه کنند، در خانه های خوب زندگی کنند، و مانند بقیه مردم لباس بپوشند نه بسان گدایان. بنابراین این دائما دعوانی بین کارگران و کارفرما برسر دستمزد جریان دارد؛ کارفرما آزادیست و کارگری را که بنظرش مناسب تر بیاید اجیر میکند وبنابر این دنبال ارزان ترین کارگر می رود. کارگر هم در انتخاب کارفرما ی خودش آزاد است وبنابر این دنبال گران ترین کس می گردد؛ یعنی آنکه بیشترین مزد را بپردازد. یک کارگر، چه در شهر کار کند، چه خود را به مالک کرایه دهد و چه به یک دهقان ثروتمند، و یا یک مقاطعه کار و یا یک صاحب کارخانه، او همیشه با یک کارفرما طرف است و یا او بر سر دستمزد دعوا دارد. ولی آیا برای یک کارگر تنها امکان دارد که به تنهایی مبارزه کند؟ تعداد افراد کارگر رو به ازدیاد است: دهقانان در حال خانه خراب شدن هستند و از ده بسوی شهر و کارخانه ها فرار می کنند. ملاکین و صاحبان کارخانه ها در حال بکار انداختن ماشین آلاتی هستند که کارگران را از شغل هایشان محروم می سازد. در شهرها تعداد روزافزونی بیکار و در دهات بیش از پیش گدا پیدا می شود. برای هر کارگر دیگر دارد غیر ممکن می شود که به تنهایی با کارفرما مبارزه کند. اگر کارگر تقاضای دستمزد مناسبی بکند و یا به کم کردن دستمزد هارضايت ندهد، کارفرما با او خواهد گفت: بیرون! و اضافه خواهد کرد که دم دروازه تعداد زیادی مردم گرسنه وجود دارند که با خوشحالی حاضرند با دستمزد کم کار کنند.

وقتی که مردم تا حدی بیچاره شده باشند که همیشه تعداد زیادی بیکار در شهرها و دهات وجود داشته باشد و جائیکه صاحبان کارخانه ها ثروتهای کلان رویهم انبار می کنند و خرده مالکین توسط میلیونرها از میدان بدر می شوند، آنوقت برای سرمایه دار ممکن می شود که کارگر را بکلی خرد کند، از او، وزن و فرزندانش هم بهمچنین، تا حد مرگ کار برده وار بکشد. مثلا اگر نگاهی به مشاغلی که در آنها کارگران موفق به جلب حمایت قانون از خودشان نشده اند و نمی توانند در مقابل سرمایه داران مقاومت نشان دهند بیفکنیم، مدت کار روزانه خارج از حدو حساب طولانی را، که گاهی سر از ۱۹-۱۷ ساعت میزند، ملاحظه خواهیم کرد، کودکان ۵ یا ۶ ساله را خواهیم دید که فشار کارشان بیشتر از حد طاقتشان است، یک نسل از کارگران دائما گرسنه را خواهیم دید که بتدریج از گرسنگی می میرند. مثال: کارگرانی که در خانه خودشان برای سرمایه داران کار میکنند. بعلاوه هر کارگری می تواند تعداد زیادی از این مثال ها را بخاطر بیاورد! حتی در رژیم های برده داری و فنودالی هم هیچگاه ستم کشیدگی زحمتکشان به دهشتناکی ستم کشیدگی کارگران در رژیم های سرمایه داری، وقتی که آنها نتوانند مقاومت نشان دهند و یا از حمایت قوانینی که اعمال دلبخواهی کارفرمایان را محدود کند برخوردار شوند، نبوده است.

بنابر این کارگران برای اینکه از بی مقدار شدن خودشان تا چنین حدودی جلوگیری کنند یک مبارزه مایوسانه ای را شروع می کنند. از آنجا که می بینند که هر کدامشان به تنهایی در مقابل سرمایه داری کاملاً بی قدرت است و ستم سرمایه تهدید به نابود کردنشان می کند. شروع به طغیان دسته جمعی در مقابل کارفرمایان می کنند. اعتصابات کارگری شروع می شوند. در ابتدا کارگران غالباً نمی دانند که چه می خواهند، چون به اهداف اعمال خودشان آگاهی ندارند. تنها ماشینها را خرد می کنند و یا کارخانه ها را خراب می کنند. فقط می خواهند خشم خود را به صاحب کارخانه ها نشان بدهند؛ نیروی دسته جمعی خود را امتحان می کنند تا بلکه بتوانند از یک وضعیت غیر قابل تحمل خارج بشوند؛ بدون اینکه بفهمند چرا موقعیتشان اینقدر نومیدانه است و برای چه باید تلاش کنند. در تمام کشورها خشم کارگران در اول شکل طغیان های منفرد بخود گرفت. پلیس و کارخانه دارهای روسیه به آنها «شورش» می گویند. در تمام کشورها این طغیانهای منفرد از یک طرف به اعتصابهای کم و بیش صلح آمیز و از طرف دیگر به مبارزه همه جانبه طبقه کارگر برای آزادی خودش منجر شده.

اهمیت اعتصابات (یا وقفه در کار) برای مبارزه طبقه کارگر چیست؟

برای اینکه به این جواب بدهیم باید اول تصویر کامل تری از اعتصاب داشته باشیم. مزد کارگران، همانطور که دیدیم، توسط قراردادی بین کارگر و کارفرما تعیین می شود و اگر تحت شرایطی کارگر منفرد کاملاً بی قدرت باشد، واضح است که کارگران باید برای خواست هایشان بطور دسته جمعی مبارزه کنند و برای جلوگیری از اینکه کارفرما مزد را پانین بیاورد و یا برای بدست آوردن مزد بیشتر جبورند اعتصابهایی سازمان دهند. این یک واقعیت است که در هر کشور سرمایه داری اعتصابات کارگری وجود دارند. همه جا، در تمام کشورهای اروپایی و آمریکایی، کارگران وقتی که متحد نیستند خود را زبون احساس می کنند و فقط بصورت دسته جمعی می توانند در مقابل کارفرما مقاومت نشان دهند. یا با اعتصاب کردن و یا با تهدید به اعتصاب، با تکامل سرمایه داری و باز شدن کارخانه ای بزرگ، و خلع ید افزون شونده خرده سرمایه داران توسط سرمایه داران بزرگ، احتیاج به مقاومت دسته جمعی کارگران بیشتر و بیشتر می شود، چرا که بیکاری زیاد میشود، رقابت سرمایه داران، که سعی می کند اجناس خود را به نازل ترین قیمت تولید

کنند، بیشتر می شود (که به این منظور میباید به کارگران هرچه کمتر دستمزد بدهند) و نوسانات صنعتی محسوس تر و بحران ها ملتهب تر می شوند. وقتی که صنعت شکوفان است، کارخانه داران سودهای کلانی می برند ولی اصلا به فکر شریک کردن کارگران در سود نمی افتند. ولی با پیش آمدن بحران سعی می کنند که ضررها را به گردن کارگران بیندازند. در جوامع اروپایی لزوم اعتصابات در جامعه سرمایه داری تا حد توسط هرکسی شناخته شده که قوانین این کشورها تشکیل اعتصابات را منع نمی کنند. فقط در روسیه است که قوانین وحشیانه بر ضد اعتصابات هنوز اعمال می شوند.

در هر صورت اعتصابات که ناشی از خود طبیعت جامعه سرمایه داری اند از آغاز مبارزه طبقه کارگر برضد این نظام جامعه خبر می دهند. روبرو بودن سرمایه داران با کارگران منفرد و بی چیز یعنی بردگی مطلق کارگران. ولی وقتی این کارگران بی چیز با هم متحد شوند اوضاع تغییر می کند. هیچ ثروتی در دنیا به درد سرمایه دار نمی خورد مگر اینکه او بتواند کارگرانی پیدا کند که حاضر باشند نیروی کار خود را بر روی وسایل و موادی که متعلق به سرمایه دار است صرف کنند و ثروت تازه ای تولید کند. تا وقتی که کارگران ناچارند به طور انفرادی با سرمایه داران معامله کنند، بسان بردگان واقعی باقی خواهند ماند که مجبورند برای بدست آوردن یک قرص نان مداوم بدیگران منفعت برسانند. که باید تا ابد خدمتکاران کرایه شده زبان بسته ایی باقی بمانند. ولی وقتی کارگران تقاضاهای خود را به صورت دسته جمعی بیان کنند و حاضر به تسلیم شدن در برابر خر پولها نشوند، بردگی آنها به سر می آید، تبدیل به انسان می شوند؛ شروع می کنند به درخواست اینکه زحمت آنها نباید فقط در خدمت ثروتمند کردن چند تن پرور باشد، بلکه باید آنهایی را که زحمت می کشند هم قادر سازد که مثل انسانهای واقعی زندگی کنند. کارگران شروع به پیش کشیدن تقاضای آقا شدن می کنند. تقاضای اینکه زندگی آنها باید نه آنطور که سرمایه داران و ملاکین برای آنها در نظر گرفته اند بلکه آنطور که خودشان می خواهند باشد. بنابر این اعتصابات همیشه سرمایه داران را مملو از ترس می کند. چونکه اعتصاب شروع از بین رفتن سروری آنهاست. یک سرود کارگری آلمانی در مورد طبقه کارگر چنین می گوید: «تمام چرخها از چرخش باز می استند، اگر بازوان نیرو مند شما آن را اداره کند». و واقعیت هم همینطور است: کارخانه ها، زمینهای ملاکین، ماشین ها، خطوط راه آهن، و غیره همه مانند چرخهایی در یک ماشین عظیم هستند. ماشینی که مواد مختلفی را استخراج می کند، عمل می آورد، و تحویل مقاصد شان می دهد. تمام این ماشین ها توسط کارگر کار می کنند. کارگری که زمین را شخم می زند، سنگهای معدن را استخراج می کند، کالا تولید می کند، خانه و کارگاه و راه آهن می سازد.

وقتی کارگران از کار کردن امتناع می کنند خطر باز ایستادن تمام ماشین می رود. هر اعتصابی بیاد سرمایه دار می اندازد که کارگران و نه آنها آقایان واقعی هستند. کارگران که دارند حقوق خود را با صدای هرچه بلند تر اعلام میدارن دو مطالبه می کند. هر اعتصاب به کارگران یاد آوری می کند که موقعیتشان نامیدانه نیست و آنان تنها نیستند. به بیند اعتصابات هم بر روی خود اعتصاب کنندگان و هم بر روی کارگران کارخانه های مجاور یا در حول و حوش و یا کارخانه های همان رشته صنعتی چه تاثیر شگرفی دارد. در اوقات معمولی و صلح آمیز کارگر بدون غرولند کارش را می کند، با کارفرما جروبحث نمی کند، در مورد شرایط خودش هم بحثی ندارد. در موقع اعتصاب او خواست های خود را با صدای بلند اعلام می کند، تمام سو استفاده ها را به کارفرما خاطر نشان می سازد، مدعی حقوق خودش می شود، او دیگر فقط فکر خود و مزد خودش نیست بلکه در فکر تمام همکارانش است که همراه با او ابزار را زمین گذاشته اند و بدون ترس از هیچ محرومیتی، برای خاطر آرمان کارگران بپا خاسته اند. هر اعتصاب مترادف با محرومیتهای زیادی برای توده زحمتکش است، محرومیتهای وحشتناکی که فقط با بدبختیهای دوران جنگ قابل مقایسه هستند - خانواده های گرسنه از دست دادن دستمزد، غالبا توقیف و اخراج از شهری که خانه و محل کارشان است. علیرغم تمام این رنجها، کارگران به آنهایی که همکاران خود را ترک می کنند تا با کارفرما بیان قرارداد ببندند با دیده حقارت می نگرند. علیرغم تمام این رنجهایی که با اعتصاب همراه است، کارگران کارخانه های مجاور از مشاهده اینکه رفقایشان در مبارزه درگیر شده اند شهادت نوینی پیدا می کنند. «مردانی که برای خم کردن پشت یک بورژوا اینقدر تاب می آورند قادر خواهند بود که قدرت تمام بورژوازی را در هم بشکنند.» این گفته یکی از آموزگاران بزرگ سوسیالیزم، انگلس، در مورد اعتصابات کارگران انگلیسی است.

غالبا کافی است که یک کارخانه اعتصاب کند تا اینکه اعتصاب فورا در تعداد زیادی کارخانه شروع شود. چقدر اعتصابها بر روحیه کارگران تاثیر می گذارد و چطور آن کارگرانی را که می بینند رفقایشان چگونه دیگر برده نیستند و فعلا اگر برای مدتی هم که شده با ثروتمندان برابر شده اند، متاثر می سازد! هر اعتصابی اندیشه سوسیالیزم را بشدت یفکر کارگران می اندازد. اندیشه مبارزه تمام طبقه کارگر برای آزادی از ستم سرمایه. غالبا اتفاق افتاده است که کارگران یک کارخانه و یا یک بخش از صنعت و یا یک شهر قبل از وقوع یک اعتصاب بزرگ تقریبا هیچ چیزی راجع به سوسیالیزم نمی دانستند و حتی بندرت راجع به آن فکر کرده بودند، ولی بعد از اعتصاب گروه ها و دسته جات مطالعه خیلی در میان آنها مرسوم شده و تعداد بیشتر و بیشتری از کارگران به سوسیالیزم گرویده اند. اعتصاب به کارگران می آموزد که بفهمند که قدرت کارفرمایان و قدرت کارگران در چه نهفته است. بآنها می آموزد که فقط راجع به کارفرمایان خودشان و یا کارگران همکار خودشان فکر نکنند بلکه تمام کارفرمایان، تمام طبقه سرمایه دار و تمام طبقه کارگر رادر نظر بگیرند. وقتی که یک کارخانه دار که از ثمره زحمت چندین نسل از کارگران میلیونها انباشت

کرده است از اضافه کردن یک مبلغ جزئی بر دستمزد ها امتناع می ورزد و یا حتی کوشش می کند که مزدها را بیک سطح باز هم کمتری تنزل دهد و اگر کارگران مقاومت نشان دهند هزاران خانواده گرسنه را بیرون میریزد، بر کارگران روشن می شود که طبقه سرمایه دار در کل دشمن کل طبقه کارگر است و کارگران تنها می توانند روی خودشان و عمل متحدشان حساب کنند.

غالباً اتفاق می افتد که کارخانه داران حداکثر سعی خود را می کنند که خود را خیر خواه نشان دهند و کارگران را فریب دهند و بهره کشی خود را با وعده های دروغین و خرده رشوه دادن پنهان کنند. اعتصاب همواره با نشان دادن اینکه «خیر خواه» آنها گرگی در لباس میش است این فریب را با یک ضربت نابود می کند. بعلاوه، اعتصاب چشم کارگران رانه فقط به ماهیت سرمایه داران بلکه به ماهیت دولت و قوانین نیز باز می کند. همانطور که کارخانه داران سعی می کنند که خود را خیر خواه نشان دهند، مامورین دولت و نوکران آنها هم کوشش می کنند که به کارگران اطمینان دهند که تزارو دولت تزاری، همانطوری که عدالت اقتضا می کند، همانقدر در فکر کارفرمایان هستند که کارگران، کارگر درباره قوانین چیزی نمی داند، با مامورین دولت هم که تماس ندارد، بخصوص با آنهایی که پستهای بالاتری دارند، در نتیجه اغلب همه آنها را باور می کند. بعد اعتصاب پیش می آید. دادستان کل، بازرس کارخانه، پلیس و غالباً نیروهای ارتش در جلوی کارخانه ظاهر می شوند. کارگران در می یابند که قانون را شکسته اند: کارفرمایان قانوناً مجازند که گرد هم جمع شوند و علناً در مورد راه های پائین آوردن دستمزد های کارگران بحث کنند. ولی کارگران اگر به یک موافقت مشترک برسند جنایتکار محسوب می شوند! کارگران از خانه هایشان بیرون انداخته می شوند، پلیس دکانهایی را که کارگران می توانند از آنها جنس نسبی بخرند می بندد حتی وقتی که رفتار کارگران کاملاً صلح آمیز است کوشش بعمل آورده می شود که سربازان را ضد کارگران تحریک کند. حتی به سربازان دستور داده می شود که به کارگران شلیک کنند و همان وقتی که آنها با تیراندازی از پشت به کارگران در حال فرار، کارگران بدون اسلحه را می کشند، خود تزار مراتب قدردانی خود را به نیروهای نظامی می فرستد (بهمین ترتیب تزار از نیروهای نظامی که کارگران در حال اعتصاب را در یاروسلاول در سال ۱۸۹۵ کشته بودند تشکر کرد) کم کم بر هر کارگری روشن می شود که دولت تزاری بدترین دشمن آنهاست. چرا که از سرمایه داران دفاع می کند و دست و پای کارگران را می بندد. کارگران شروع می کنند به فهمیدن اینکه قوانین فقط برای منافع سرمایه داران ساخته شده اند، که مامورین دولت از این منافع محافظت می کنند؛ که دهان توده کارگر را بسته و به او اجازه نمی دهند که احتیاجات خود را اعلام کند؛ که طبقه کارگر باید برای خودش حق اعتصاب کردن، حق چاپ روزنامه کارگری، حق شرکت در مجمع ملی را که قوانین را تصویب می کند؛ و بر اجرای آنها نظارت می کند بدست بیاورد. دولت خودش بخوبی می داند که اعتصاب چشم کارگران را باز می کند و بهمین دلیل این چنین از اعتصاب می ترسند و برای اینکه اعتصاب هر چه زودتر دفاع شود متوسل به هر کاری می شوند. بی دلیل نبود که یکی از وزرای داخلی آلمان که بد نامیش در پیگرد مستمر سوسیالیستها و کارگران آگاه شهرت یافته بود در مقابل نمایندگان دولت اظهار داشت «در پشت هر اعتصاب از ده های انقلاب خوابیده است» هر اعتصابی این مطلب را که دولت دشمن آنهاست و طبقه کارگر باید خود را برای مبارزه بر علیه دولت و برای حقوق مردم آماده کند در کارگران تقویت می کند و تکامل می دهد. بنابر این اعتصابها به کارگران می آموزد که با هم متحد شوند، با آنها نشان می دهد که آنها فقط وقتی متحد باشند می توانند بر علیه سرمایه داران مبارزه کنند. اعتصاب به کارگران می آموزد که بر علیه تمام کارخانه داران و بر علیه حکومت پلیسی استبدادی فکر کنند. به این دلیل است که سوسیالیستها اعتصاب را «مکتب جنگ» می نامند. مکتبی که در آن کارگران یاد می گیرند که با دشمنان شان برای آزادی تمام مردم، تمام آنهایی که زحمت می کشند، از زیر یوغ مامورین دولت و سرمایه جنگ کنند.

لیکن «مکتب جنگ» خود جنگ نیست. وقتی که اعتصاب در میان کارگران شایع است، برخی از کارگران (از جمله برخی از سوسیالیستها) گمان می برند که طبقه کارگر می تواند خود را فقط به اعتصابها، صندوق اعتصاب، و یا مجامع اعتصاب محدود کند. که فقط با اعتصاب تنها طبقه کارگر می تواند بهبود قابل توجهی در شرایط زندگی حاصل و حتی آزادی را کسب کند. وقتی که کارگران می بینند که چه قدرتی در اعتصاب طبقه کارگر متحد و حتی اعتصابهای کوچک وجود دارد بعضی ها فکر می کنند که کافی است که طبقه کارگر یک اعتصاب عمومی در سراسر کشور تشکیل دهد تا اینکه کارگران هر چه را که می خواهند از سرمایه داران و دولت بگیرند. این عقیده در کشورهای دیگر هم در دورانی که جنبش طبقه کارگر در مراحل اولیه آن بود و کارگران هنوز خیلی بی تجربه بودند ابزار شده بود. این عقیده اشتباه محض است. اعتصابها یکی از راه هایی هستند که کارگران از آن در مبارزه برای آزادی خودشان استفاده می کنند. ولی تنها راه آن نیست و اگر کارگران نظر خود را به راههای دیگر مبارزه نیز معطوف نکنند، رشد و موفقیت های طبقه کارگر را کند خواهند کرد. درست است که اگر اعتصابها بخواهند موفقیت آمیز باشند صندوق اعتصاب برای تامین کارگران در طول اعتصاب لازم است. این صندوق های کارگری (معمولاً صندوق های کارگران در شعبه های مختلف صنعت یا صنف و یا در یک کارخانه) در تمام کشورهای برقرارند؛ ولی اینجا، در روسیه، این کار بخصوص اشکال دارد چون که پلیس رد آن را بر میدارد، پولها را ضبط می کند، کارگران را توقیف می کند. البته کارگران می توانند از پلیس پنهان کنند، و طبیعتاً اینگونه صندوق ها خیلی با ارزش هستند و ما نمی خواهیم به کارگران نصیحت کنیم که آنها را تدارک نینهند. ولی نباید تصور شود که صندوق اعتصاب تا وقتی که از لحاظ قانونی ممنوع است می

تواند تعداد زیادی اعانه دهنده بخود جلب کند و تا وقتی که عضویت چنین تشکلاتی ناچیز است صندوق اعتصابات خیلی مفید واقع نخواهد شد. بعلاوه، حتی در کشور هایی که اتحادیه های کارگری علنا وجود دارند و مبالغ کلانی در اختیار شان است، طبقه کارگر هنوز نمی تواند مبارزه خود را به اعتصاب محدود کند. فقط لازم است یک کج و کولگی در اوضاع صنعت پیدا شود (بحران مانند آنچه که دارد در روسیه نزدیک می شود) تا اینکه کارخانه داران، حتی بطور عمدی، ایجاد اعتصاب کنند چون به نفع آنهاست که برای مدتی کار را تعطیل کنند. و وجوه صندوق کارگران را به آخر صندوق برسانند. بنابراین کارگران تحت هیچ شرایطی نمی توانند خود را به عملیات اعتصابی و اجتماعات اعتصابی محدود کنند. دوما اعتصابها فقط وقتی می توانند موفقیت آمیز باشند که کارگران بتوانند وقت مناسب برای اعتصاب کردن را انتخاب کنند، وقتی که می دانند چگونه تقاضاهای خود را مطرح کنند، و وقتی که با سوسیالیستها تماس دارند و می توانند توسط آنها اعلامیه و جزوات به دست بیاورند. هنوز تعداد چنین کارگرانی در روسیه خیلی کم است و هر کوششی برای زیاد کردن تعداد چنین کارگرانی، برای شناساندن آرمان طبقه کارگر به توده های کارگر و آشنا کردن آنان با سوسیالیسم و مبارزه طبقه کارگر باید بعمل آورده شود. این وظیفه ایست که سوسیالیستها و کارگران آگاه باید انجام آن را مشترکا و با تشکل دادن حزب سوسیالیستی طبقه کارگر باین منظور بعهده بگیرند. سوما اعتصابها همانطور که دیدیم بکارگران تمام کشورها آموخته اند که برای حقوق کارگران و بطور کلی حقوق ملت، بر علیه دولت مبارزه کنند. همانطور که گفتیم فقط یک حزب سوسیالیستی طبقه کارگر می تواند این مبارزه را با شایع کردن مفاهیم صحیحی از دولت و آرمان طبقه کارگر انجام دهد. در فرصت دیگری اختصاصا راجع به اینکه چگونه اعتصابها در روسیه رهبری می شوند و چگونه کارگران آگاه باید از آن استفاده کنند بحث خواهیم کرد. اینجا فقط لازم است اشاره کنیم که اعتصابها، همانطور که گفتیم «یک مکتب جنگ» هستند و نه خود جنگ و اعتصابها فقط یک وسیله مبارزه و فقط یک جنبه جنبش طبقه کارگر هستند. کارگران باید از اعتصابهای تک افتاده فراتر رفته، همانطور که عملا در تمام کشورها دارند میروند، و به مبارزه ای برای تمام طبقه کارگر برای آزادی تمام کسانی که زحمت می کشند بپیوندند. وقتی که تمام کارگران آگاه سوسیالیست شوند، یعنی وقتی که آنها برای این آزادی مبارزه کنند هنگامیکه آنها در سراسر کشور برای انتشار سوسیالیسم در میان کارگران و آموختن تمام روش های مبارزه بر علیه دشمنانشان متحد شوند، وقتی که آنها یک حزب سوسیالیستی کارگری بنا کنند که برای آزادی کل مردم از ستم دولت و آزادی تمام کارگران از زیر یوغ سرمایه مبارزه می کند- فقط آنوقت طبقه کارگر جز اساسی از آن جنبش عظیم کارگری تمام کشورها، که تمام کارگران را متحد می کند و پرچم سرخ که بر آن این کلمات نوشته شده را می افرازد خواهد شد:

«کارگران تمام کشورها متحد شوید»

ترجمه از مجموعه آثار لنین بزبان انگلیسی، چاپ مسکو، ۱۹۶۴، جلد چهارم، صفحات ۳۱۰ تا ۳۱۹.

<http://www.kargar.org>